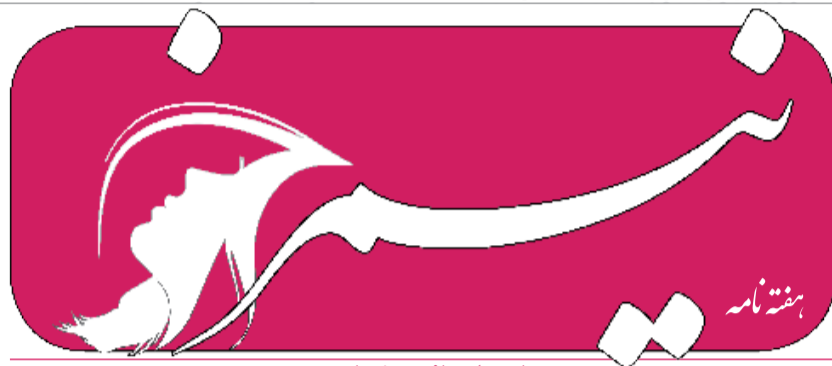


شکیلا ابراهیم خیل فارغ از دانشکده ژورنالیزم دانشگاه کابل، و بهترین خبرنگار سال ۲۰۱۲ می‌باشد. وی در سال‌های دانش‌جویی در کنار تحصیل با مجله‌ی «پیام» همکاری بوده و پس از فراغت در تلویزیون طلوع مشغول به کار شد. سرانجام پس از ده سال تهیه گزارش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در سال ۲۰۱۶ افغانستان را ترک نمود.

## ویرانه‌گی و بیگانه‌گی



سال دوم  
شماره ۳۷  
یکشنبه  
۳۰ نور ۱۳۹۷  
قیمت ۱۰ افغانی  
Sunday  
May 20, 2018  
Vol. 2  
No. 37



این‌جا، چراغی روشن است

منشا هر کار بزرگی زن است، زن کتابی است که جز به مهر و محبت خوانده نمی‌شود.

لامارتین

### روی‌کرد نیمه

## نقش و تاثیر گذاری زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده‌گی

زنان در افغانستان برعلاوه محرومیت‌های تحصیلی، شغلی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، میزان تأثیرگذاری آنان در تصمیم‌گیری‌های دورن خانواده‌گی نیز به شدت محدود است. از طرف دیگر، زمینه را برای انواع مختلف خشونت بر علیه آنان فراهم ساخته است. بنابراین در بحث نابرابری‌های خانواده‌گی، پرداختن به مسئله‌ی جنسیت یکی از جدی‌ترین بحث‌ها است. چون در طول تاریخ و هم‌چنان امروز، مهم‌ترین مصداق نابرابری، نابرابری بر مبنای جنسیت است. موقعیت، جایگاه و اهمیت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده‌گی تا حدی زیاد متأثر از فراهم نبودن زمینه‌های تحصیلی، شغلی، دیدگاه سنتی و زن ستیز در جامعه پدر سالار افغانستان است و بر مبنای همین دیدگاه زنان هیچ وقتی جسارت و اراده این را نداشته‌اند که در مورد تصمیم‌گیری‌های خانواده‌گی ابراز نظر کنند.

با وجود که نقش زنان در ایجاد رفاه خانواده‌ها به شدت بالاست، اما به دلیل این‌که سهم‌گیری در رفاه خانواده، با معیار نادرست یعنی میزان درآمد مالی سنجیده می‌شود، بنابراین اکثریت زنان، هیچ سهمی در درآمد اقتصادی خانواده ندارند. یکی از عمده‌ترین دلیل که باعث تفاوت در نقش و جایگاه مردان و زنان در درون خانواده می‌شود، همین موضوع درآمد مالی است.

مردان معمولاً عنوان نان‌آورد سرپرست خانواده را با خود یدک می‌کشند که این مسئله به سادگی بر میزان اهمیت، احترام و تأثیرگذاری آنان در فرایند تصمیم‌گیری درون خانواده‌گی می‌افزاید. برعکس، چون از یک طرف، کار زنان در خانواده بدون مزد انجام می‌شود و از طرف دیگر، آنان در مقایسه با مردان از آموزش‌های کم‌تری برخوردار اند.

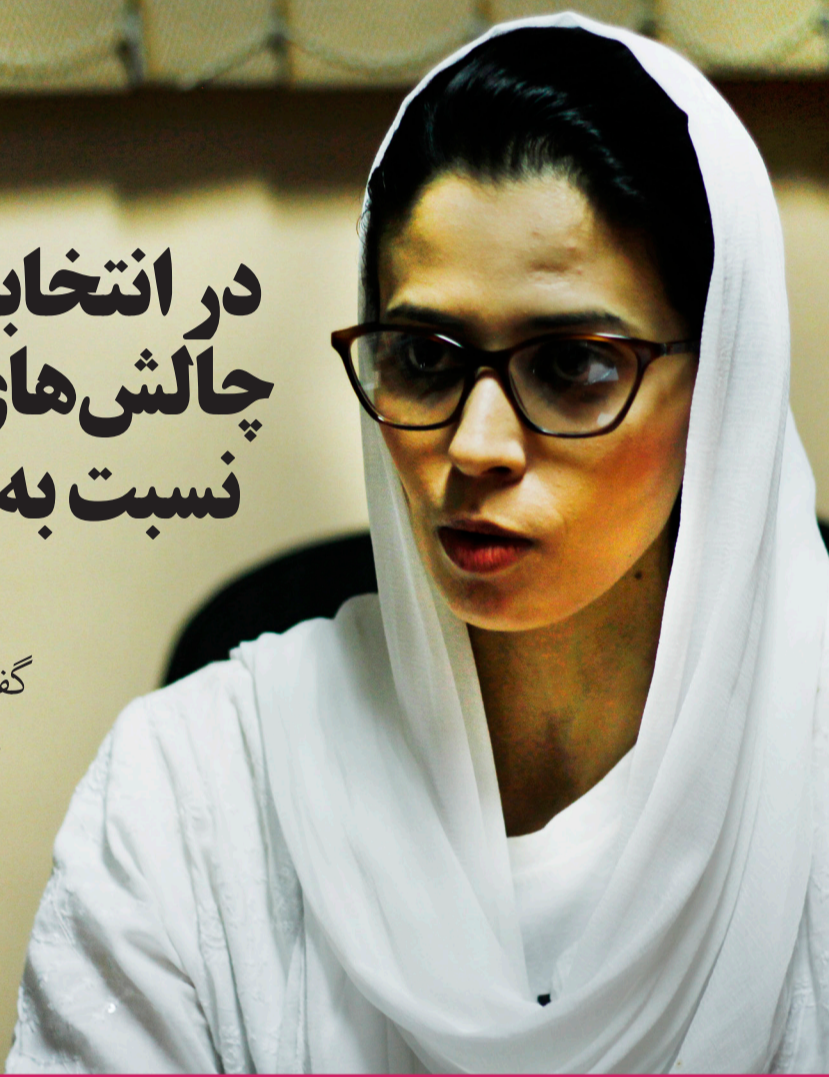
زنان از آزادی‌های اساسی مانند کار کردن در بیرون از خانه محروم اند. به همین دلیل، آن‌ها از احترام، اهمیت و تأثیرگذاری کم‌تری نیز برخوردار است. سهم ناچیز و یا هم هیچ زنان در خلق درآمد برای خانواده به دلیل محرومیت آنان از آزادی کار کردن، از یک طرف آنان را در موقعیت فرودستی نظر به مردان خانواده قرار می‌دهد و باعث می‌شود زنان کم‌تر به این مسئله که نقش و صلاحیت آنان در زنده‌گی خانواده‌گی و مشترک چگونه است توجه می‌کنند. طبیعی است که تلاش در راستای استقلالیت اقتصادی زنان، باعث قدرت‌مندتر شدن زنان می‌شود و نقش زنان را در امور خانه و خانواده برجسته می‌کند.

استقلالیت اقتصادی زنان به شدت تحت تأثیر تحصیلات زنان است و به هر میزانی که تحصیلات زنان افزایش یابد، مشارکت زنان در بازار کار و استقلالیت اقتصادی‌شان نیز بالا رود، و این امر به صورت خودکار، شرایط زنده‌گی خانواده‌گی را بهبود می‌بخشد و خشونت بر علیه زنان را کاهش می‌دهد. بنابراین، تمرکز بالای توان‌مند سازی زنان از طریق آموزش و استقلالیت اقتصادی، باید به عنوان اساسی‌ترین هدف نهادهای حامی حقوق زنان برای محو خشونت باشد. و حمایت از آموزش زنان، به رسمیت شناختن حق مالکیت زنان، حمایت از کار زنان و ایجاد چارچوب قانونی برای حمایت همه جانبه از زنان می‌تواند آنان را برای خود کفایی و حق آزادی انتخاب کمک نماید و راه‌کارهای بنیادی برای کاهش خشونت و افزایش قدرت‌مند شدن زنان باشد.

## در انتخابات زنان با چالش‌های دو برابر نسبت به مردان رو به‌رو اند

گفت‌وگو با منیژه رامزی در ارتباط با انتخابات و بررسی نقش زنان در انتخابات

صفحه ۳



## چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟



ترجمه  
منبع: نیویارک تایمز  
نویسنده: لیندا ویلاروسا  
برگردان: اخگر رهنورد  
بخش چهارم

لاندروم رابطه‌ای کوتاه‌مدت با مرد دیگری نیز داشت و در مارچ ۲۰۱۷ متوجه شد که دوباره باردار شده و موعدش ماه دسامبر بود. لاندروم در حالی که به دامن‌اش (پایین) نگاه می‌کرد، گفت: «نمی‌خواهم دروغ بگویم؛ هر چند خودم هم علاقه‌ای زیاد داشتم، اما می‌خواستم به پسرانم، خواهی‌را که از دست داده بودند، باز گردانم. آن‌ها هیچ‌گاه فراموش نکردند. هر شب دعاهایی مانند: «شب خوش، هارمونی! شب خوش، خدا! خواهد، ما تو را دوست داریم» می‌گویند». لاندروم اندکی مکث کرد و نفس عمیق کشید. «اما هم‌چنین به خاطر آن‌چه که قبلن برایم اتفاق افتاده بود، هراس داشتم».

در اوایل خزان گذشته، «مری ان بارتکوویچ»، مدیر پرونده‌ی لاندروم در «مرکز عدالت خانواده‌گی»، به ورکشاپی که از سوی «لاتونا گیوا»، یکی از بنیان‌گذاران ۳۱ ساله‌ی «The Birthmark Doula Collective»، برگزار شده بود، شرکت کرد. این گروه ۱۲ نفری متشکل از قابله‌هایی که از نظر نژادی مختلف‌اند و بین سنین ۲۶ تا ۴۶ ساله‌گی، به‌عنوان قابله‌های حرفه‌ی در دوران بارداری و زایمان و نیز شش هفته پس از تولد نوزاد، مشغول به کار هستند و سالانه به نزدیک به ۴۰۰ نفر از ... ادامه در صفحه ۲...

پس از مرگ «هارمونی»، زنده‌گی «لاندروم» بیش‌ازپیش به آشفته‌گی گرایید. شوهرش او را به خاطر آن‌چه که برای طفل‌شان اتفاق افتاده بود، سرزنش می‌کرد و بد رفتاری و بدزبانی‌اش بیش‌تر شده بود. در نزدیکی‌های کریسمس ۲۰۱۶، شوهرش از جا در رفت و به او حمله کرد، او را چنان به‌سختی خفه کرد که خودش را خیس کرد. لاندروم در حالی که دست‌ان‌ش با به یاد آوردن این خاطره به لرزه در آمد، می‌گوید: «او به من گفت: «می‌خواهی در مقابل بچه‌هایت بمیری؟»

سپس شوهرش لباس‌های او را پاره، و به او تجاوز جنسی کرد. لاندروم با پلیس تماس گرفت، پولیس او را دست‌گیر و به تجاوز درجه دوم متهم کرد. لاندروم قرار منع دریافت کرد، اما باز پرس بخش قضایی سرانجام از رسیده‌گی به این مسأله سر باز زد. لاندروم هم‌چنین از «مرکز عدالت خانواده‌گی نیواورلئان»، سازمانی که از قربانیان خشونت خانواده‌گی و تجاوز جنسی حمایت و دفاع می‌کند، خواهان هم‌کاری شد. مشاوران این مرکز، او و پسرانش را، پیش از انتقال به خانه‌ای دائمی‌تر در اوایل سال گذشته، در خانه‌ای امن پنهان کردند.

# چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟



ترجمه  
منبع: نیویارک تایمز  
نویسنده: لیندا ویلاروسا  
برگردان: اخگر رهنورد  
بخش چهارم

زایمان کرد. او «Birthmark» را در ۲۰۱۱ همراه با «دانا کربن» - قابل‌هی دیگری که به ارایه‌ی خدمات برای زنان نیواورلئان، که بسیاری اوقات در حین بارداری نیاز به حمایت داشتند اما نمی‌توانستند هزینه‌های این خدمات را تأمین کنند، علاقه داشت - تأسیس کرد. «گیوا» می‌گوید: «پرستار درد زایمان و وضع حمل در ایالات متحده به معنی مراقبت از بیمارانی است که در وضعیت حاد و بحرانی به سر می‌برند، چون ما مراقبت‌های پیش‌گیرانه و حمایتی را همیشه و در همه نقاط کشور عملی نکرده‌ایم». لوئیزیانا در میان ۵۰ ایالت ایالات متحده، در مرگ‌ومیر مادران در رتبه‌ی ۴۴ قرار دارد. مادران سیاه‌پوست در این ایالت با نرخ ۵:۳ برابر مادران سفید پوست می‌میرند. از ۱۵۰۰ نفر از مراجعینی که از قابل‌های «Birthmark»، از زمان تشکیل این انجمن (هفت سال پیش)، خدمات دریافت کرده‌اند، ۱۰ مورد مرگ‌ومیر نوزادان، به‌شمول سقط جنین قبل از وقت و مرده‌زایی، اتفاق افتاده است که کم‌تر از نرخ مجموعی لوئیزیانا و ایالات متحده و نیز نرخ مرگ‌ومیر نوزادان سیاه‌پوست است. در این میان، هیچ مادری از دنیا نرفته است.



فورن به‌یاد مشتری جوان و باردارش افتاد. از دست‌دادن طفل، خون‌ریزی تا سرحد مرگ و فرار از یک همسر بد رفتار، تنها آخرین روی‌داده‌های یک زنده‌گی سراسر نکبت‌بار بود که لاندروم از دوران کودکی زنده‌گی‌اش با آن دست به گریبان بود. او ۱۰ ساله بود که «توفان کاترینا» در ۲۰۰۵ نیواورلئان را ویران کرد. او و خانواده‌اش ابتدا به یک هتل فرار کردند و سپس با پیمودن بیش از یک مایل از طریق آب روبه‌افزایش به «سوپردوم» رفتند؛ جایی که هزاران بی‌جا شده قبلن با غذا، آب و جای ناکافی جابه‌جا شده بودند. او گذر از «شفاخانه‌ی خیره»، جایی که متولد شده بود، را به‌یاد دارد. لاندروم به‌یاد می‌آورد: «آب عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شد، و سرانجام، من روی پنجه‌های پایم ایستاد شدم و آب درست تا قسمت دهان من رسیده بود». وقتی شفاخانه را دیدم، صادقانه بگویم فکر کردم قرار است در همان جایی که متولد شده بودم، بمیرم. لاندروم دقیق‌نمی‌دانست کار این قابل‌ها چه بود، اما وقتی «بارتکوویچ» نقش‌شان را به‌عنوان منبع حمایت و اطلاعات برای زنان باردار توضیح داد، او خواستار خدمات آنان گردید. قرار شد «لاتونا گیوا» قابل‌هی او باشد.

«گیوا»، دختر یک مادر سفید پوست و پدر مهاجر نیجریه‌یی، نخستین دوره‌ی آموزشی قابل‌گی‌اش را زمانی که هنوز دانش‌جوی «گرینل کالج» در «آیووا» بود، سپری کرد. او قبل از گرفتن مدرک قابل‌گی، برای استفاده از بورسیه‌ای تحصیلی در زمینه‌ی سازمان‌دهی جامعه، به نیواورلئان نقل مکان کرد. پس از مدتی کار به‌عنوان پرستار زایمان و وضع حمل، و سپس به‌عنوان پرستار مهمان برای مشتریانی «مدیک‌اید» در «سنت برنارد پریش»، منطقه‌ای جنوب‌شرقی نیواورلئان که در آن تمامی ساختارها در نتیجه‌ی سیلاب‌های کاترینا آسیب دیده بودند، «گیوا» خود را وقف کار قابل‌گی و آموزش و پرورش

مراجعی در سراسر نیواورلئان - از زنان ثروتمند که در محله‌ی اشرافی‌نشین «گاردن دیستریکت» زنده‌گی می‌کنند، گرفته تا زنانی که در بخش ویران‌شده‌ی «Lower Ninth Ward» به‌اثر توفان کاترینا، و دیگر جوامع زنگین‌پوست به‌سر می‌برند و از سوی کلینیک‌ها، مشاوران مدرسه و سازمان‌های خدمات اجتماعی فرستاده می‌شوند - خدمات ارایه می‌کنند. این انجمن، خدمات رایگان را برای این زنان نیازمند فراهم می‌کند.

مدیر پرورده‌ی لاندروم، فورن به‌یاد مشتری جوان و باردارش افتاد. از دست‌دادن طفل، خون‌ریزی تا سرحد مرگ و فرار از یک همسر بد رفتار، تنها آخرین روی‌داده‌های یک زنده‌گی سراسر نکبت‌بار بود که لاندروم از دوران کودکی زنده‌گی‌اش با آن دست به گریبان بود. او ۱۰ ساله بود که «توفان کاترینا» در ۲۰۰۵ نیواورلئان را ویران کرد. او و خانواده‌اش ابتدا به یک هتل فرار کردند و سپس با پیمودن بیش از یک مایل از طریق آب روبه‌افزایش به «سوپردوم» رفتند؛ جایی که هزاران بی‌جا شده قبلن با غذا، آب و جای ناکافی جابه‌جا شده بودند. او گذر از «شفاخانه‌ی خیره»، جایی که متولد شده بود، را به‌یاد دارد. لاندروم به‌یاد می‌آورد: «آب عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شد، و سرانجام، من روی پنجه‌های پایم ایستاد شدم و آب درست تا قسمت دهان من رسیده بود». وقتی شفاخانه را دیدم، صادقانه بگویم فکر کردم قرار است در همان جایی که متولد شده بودم، بمیرم. لاندروم دقیق‌نمی‌دانست کار این قابل‌ها چه بود، اما وقتی «بارتکوویچ» نقش‌شان را به‌عنوان منبع حمایت و اطلاعات برای زنان باردار توضیح داد، او خواستار خدمات آنان گردید. قرار شد «لاتونا گیوا» قابل‌هی او باشد.

«گیوا»، دختر یک مادر سفید پوست و پدر مهاجر نیجریه‌یی، نخستین دوره‌ی آموزشی قابل‌گی‌اش را زمانی که هنوز دانش‌جوی «گرینل کالج» در «آیووا»

## ستاسو رایه، ستاسو راتلونگی!

رای شما، آینده شما!

انتخابات



یوه دینی عالم سحرگل حنفی وویل: «سوله، پرمختگ او سوکالی د رایې ور کولو په بهیر کې د گډون له لارې شونې دي. ټاکنې په راتلونکې د امید یوه ستره بېلگه ده.»

خلک وپاری چې د رایې ور کولو حق لري. دوی له دغه بهیر څخه خوښ دي او له خلکو غواړي چې په دغه بهیر کې گډون وکړي. نوملیکنه پر خپل وخت وکړی، ترڅو د رایې ور کولو په ورځ چمتو واوسی.

سحرگل حنفی یکی از عالمان دینی می‌گوید: «صلح، پیشرفت و خوشبختی از طریق اشتراک مردم در پروسه رای دهی امکان پذیر است. انتخابات یک مثال بزرگ امید به آینده می‌باشد.»

مردم افتخار می‌کنند که حق رای دارند. مردم از این پروسه خوشحال هستند و از دیگر شهروندان نیز می‌خواهند تا در این روند اشتراک کنند. ثبت نام به موقع کنید تا به روز رای دهی آماده باشید.





# در انتخابات زنان با چالش‌های دو برابر نسبت به مردان رو به‌رواند

گفت‌وگو با منیژه رامزی در ارتباط با انتخابات و بررسی نقش زنان در انتخابات

منیژه رامزی استاد دانشگاه و رییس موسسه زنان افغان برای انتخابات است. وی از دوران مکتب وارد فعالیت‌های مدنی و اجتماعی شده است. کار در رسانه‌ها، نهادهای مدنی، و فعالیت برای حقوق زنان و اطفال را تجربه کرده است. بانو رامزی باورمند است که هر انسانی مبنی بر مبارزه و کارکرد خود، شخصیت‌اش را به اثبات می‌رساند. مبارزه به مفهوم ستیز و مقابله با محیط، دوستان و خانواده نیست، بلکه به این معنا است که شخص دوران تعلیمی، تحصیلی و شغلی خوب داشته باشد و در تمام این زمینه‌ها پیش‌رفت و رشد نماید.



در هفده سال اخیر و برگزاری چند دوره انتخابات در کشور، حضور خانم‌ها و نقش کمی و کیفی‌شان در انتخابات چگونه بوده؟

زنان پس از پنج سال دوره سیاه طالبان، فرصت پیدا کردند که در اجتماع خویش حضور داشته باشند و در پروسه‌ی حکومت‌داری از طریق روند دموکراتیک آن سهم بگیرند. به عنوان رای‌دهنده و رای‌گیرنده برای کرسی ریاست جمهوری، برای راه‌یافتن به پارلمان، سنا و شوراهای ولایتی در صحنه آمدند. در حقیقت این پروسه به نفع زنان بود. به دلیلی که جامعه‌ی جهانی، حکومت افغانستان، رسانه‌ها و مردم همه حضور زنان را می‌خواستند. فضا تا اندازه‌ای برای حضور و مشارکت سیاسی زنان آماده شده بود، تا زنان در تصمیم‌گیری‌ها و انتخابات نقش داشته باشند.

از نگاه قانونی حقوق مساوی با مردان برای زنان داده شده است. اما عمل فرصت‌های مساوی برای زنان وجود نداشت و ندارد. به این مفهوم که مردان، چون درآمد اقتصادی بالایی دارند، پشتوانه‌های سیاسی قوی‌تر داشتند، توانستند پروسه‌ی انتخابات را به نفع خودشان تمام کنند. مشکلات در درون کمیسیون‌های انتخابات، سنتی بودن جامعه، عدم مدیریت درست پروسه‌ها از سوی حکومت مسایلی است که بیش‌تر به ضرر زنان تمام می‌شود.

به نظر شما! با توجه به مشکلاتی که در گذشته در ارتباط با روند انتخابات وجود داشت، در انتخابات پیش‌رو، جدی‌ترین مشکل که می‌تواند سد راه زنان رای‌دهنده و رای‌گیرنده قرار گیرد چیست؟

مهم‌ترین چالش، چالش امنیتی است. امنیت در خانواده، سطح اجتماع و سایت‌های انتخاباتی باعث می‌شود که میزان رای‌دهنده و رای‌گیرنده کاهش پیدا کند. همین‌طور موجودیت فساد اداری در کمیسیون‌های انتخابات یک چالش عمده‌ای سد راه زنان است. امکانات برای کاندیدان زن بسیار محدود است. حمایت‌های سیاسی و مالی برای زنان نسبت به مردان، محدود است. عدم حضور کارمندان زن در سایت‌های انتخاباتی که باعث می‌شود خانواده، دختر و خانمش را اجازه‌ی شرکت در انتخابات ندهد، یک چالش است. موضوع دیگر این است که نام کاندیدان خانم همیشه بر اساس حروف الفبا می‌آید و این باعث می‌شود که خانم‌ها نتوانند رای لازم را بگیرند. این بار باید دادخواهی شود که نام کاندیدان زن در صفحه اول قرار بگیرد. نداشتن تذکره تابعیت در بین زنان و موجودیت افکار مردانه باعث می‌شود که خانم خانه‌ی ما، نه کاندیدا باشد و نه رای‌دهنده.

تعیین شدن هزار تا کارت، این موضوع برای مردان بسیار

عادی اما برای خانم‌ها بسیار دشوار است. یک مرد می‌تواند یک تذکره را تا سه الی چهار هزار افغانی خریداری کند. چون امکانات در دسترس او قرار دارد. اما برای خانم‌ها این کار سخت است. باید کمیسیون این را در نظر می‌گرفت. پولی که برای تضمین گرفته می‌شود باید برای خانم‌ها متفاوت می‌بود. این‌ها چالش‌هایی‌اند که خانم‌ها با آن‌ها رو به‌رو هستند.

با توجه به مشکلات امنیتی و تهدیداتی که زنان با آن‌ها رو به‌رو هستند، میزان مشارکت زنان به عنوان رای‌گیرنده و رای‌دهنده، چگونه خواهد بود؟

تنها مشکل امنیتی نیست. در گذشته نیز خانم‌هایی موفق به کسب رای شده‌اند که امکانات خوب و وابسته‌گی به احزاب سیاسی داشتند و یا از خانواده‌های زورمند بودند. چون میزان مشارکت زنان در انتخابات پایین است، در هر سایت به گونه‌ی تخمینی اگر صد تا مرد ثبت نام کرده باشند ده تا زن ثبت نام کرده‌اند. این نشان دهنده‌ی آن است که اگر این‌گونه ادامه پیدا کند ما شاهد یک انتخابات همه شمول که مردان و زنان به گونه‌ی هم سطح در آن سهم داشته باشند، نخواهیم بود. مخصوص در ولایت‌های ناامن.

اگر کمیسیون مدیریت داشته باشد، یک هماهنگی درست بین کمیسیون و نهادهای مانند وزارت معارف، تحصیلات عالی و نهادهای مدنی که همه به نحوی بتوانند برای اطلاع‌رسانی کار کنند، به وجود بیاید، آگاهی‌دهی گسترش پیدا کند تا انگیزه‌ی ثبت نام برای واجدین شرایط به وجود بیاید. در غیر آن اگر مکانیزم کمیسیون انتخابات تغییر نکند با روی کرد فعلی انتخابات موفق نخواهیم داشت.

گاهی از ایجاد یک سری ائتلاف‌ها بین کاندیدای جوان حرف زده می‌شود. فکر می‌کنید ایجاد ائتلاف‌های زنانه که بتوانند از هم‌دیگر حمایت کنند، چقدر مؤثر خواهد بود، و در عین حال آیا این ظرفیت بین خانم‌ها وجود دارد؟

ظرفیت وجود دارد اما تا هنوز بین زنان افغانستان یک اجماع و یک آدرس مشخص برای زنان به وجود نیامده است. آدرس‌هایی که در کلان شهرها مثل پایتخت وجود دارد، نتوانسته کارکردی برای زنی که در دور دست‌ها زنده‌گی می‌کند، داشته باشد. بنابراین این فاصله‌ها بی‌اعتمادی را به وجود آورده است. در انتخابات‌های گذشته روابط زنان با احزاب و ائتلاف‌ها یک روابط نامعین بود و حالا هم این روابط نامعین است. به این مفهوم که زنان به‌خاطری که مهر حزب و ائتلاف را نخورند، خودشان را طوری وانمود می‌سازند که کاندیدای مستقل هستند و ظاهر روابط شان را با احزاب آشکار نمی‌کنند. چون مردم نسبت به احزاب و ائتلاف‌ها باور ندارند و اهمیت نمی‌دهند. کاندیداها هم نمی‌خواهند خودشان را از آدرس حزب و ائتلاف معرفی کنند. زیرا تشخیص این است که کاندیدای مستقل بیش‌تر، نتیجه بخش می‌باشد.

نماینده‌های فعلی، خانم‌هایی که از آدرس‌ها و با پشتوانه‌های مختلف در پارلمان راه‌یافته‌اند، کارکرد این‌ها چه تأثیری روی انگیزه‌ی شرکت در انتخابات برای زنان دارد؟

یک تحقیق ابتدایی نشان می‌دهد که نود و پنج درصد وکلای فعلی بازم کاندیدا هستند. تعداد زیادی از وکلای برحال زن هم، در حالی که از یک طرف سن‌شان بالا رفته، از طرف دیگر نتوانسته‌اند فاصله بین خودشان و دیگر زنان را از بین ببرند و خدمات ارزنده و ارزش‌مندی را برای زنان انجام دهند، حتا به نامزد وزیری که خانم بود، نتوانستند رای بگیرند. در حال حاضر هم این‌ها از نظر مالی و روابط دست‌بالایی نسبت به کاندیدای جوان دارند با این حساب میزان برنده شدن‌شان نسبت به کاندیدای جوان بیش‌تر است. بنابراین مردم باید آگاهانه اقدام کنند.

مردم تجربه کرده‌اند که وکلای برحال به عنوان نماینده‌ی مردم کاری انجام نداده‌اند. به خصوص خانم‌ها که فاصله بین خود و دیگر زنان را به خاطر وکیل بودن‌شان بیش‌تر کرده‌اند. تنها زمانی که بحث انتخابات داغ می‌شود این‌ها به ولایت می‌روند و خانم‌ها را می‌بینند چون به رای آن‌ها نیاز دارند. باید بدانیم که این‌ها اهل کار برای زنان نیستند و نمی‌توانند کار کنند. پیشهاد من این است که این بار مردم، خصوص زنان نباید رای‌شان را به کاندیدای برحال استعمال کنند. این رای برای قشر روشن‌فکر و نسل جوان جامعه باید استفاده شود. و یک تعهدی هم از آن‌ها نسبت به سرنوشت زنان در آینده، گرفته شود.

در نقش یک فاحشه متنفر است. در زمانه‌ی که حقیقت و زیبایی‌های آفرینش هنری در گیسو مصحلت‌های سیاسی و عرفی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، مذهب و مرزبندی‌های اخلاقی، مویه مویه در اعماق ذهن و روان هنرمندان رخنه کرده و ازاده‌گی هنری و خلاقیت سیلان‌شان را به بن‌بست می‌کشاند. فروشنده تنها چند سکانس و پیرنگ و ماجرا نیست، ابطال و ابتذال فرهنگی و انحطاط اخلاقی نیز است. ظرافت هنری که چالش و معمایی تغییر آدمی را در اذهان خلایق، خلق می‌کند و پرسی‌ی ژرف و عمیق را در جامعه‌ای در حال‌گذار تابلو می‌نماید.

ما شاهد دور زن‌های زیادی فلم‌سازان ایرانی بودیم. از کپارستمی تا مخملباف. بیش‌تر نماه‌های بسته را حذف می‌کردند و از نمای باز فلم برداری می‌نمودند. در این که در خانه نشسته، چادر بپوشاند و از این که مادر، پسرش را نمی‌تواند لمس کند، ببوسد و شوهر حتا نمی‌تواند دست همسرش را بگیرد. خسته شده بودند و این رفته رفته به یک چالش بزرگ بدل شده است که در سکانس نمای از تیاتر فلم فروشنده، باز مطرح می‌شود. اما فلم‌های فرهادی بیش‌تر در نماه‌های بسته می‌چرخد چون محدود اند و روابطی عاطفی و بار معنایی آن در خانه صورت می‌گیرد نه خارج از آن. اگر کارگردان بتواند از روابط پیچیده‌ی خانواده و نمای بسته فلم بگیرد و الی این‌که زیر سانسور شدید هم باشد. کاری

جدیدگیسو

که باران سجادی

کتاب‌ها را اندازه می‌گیرم

زیر پلک‌های متورم این سماور برقی چه اندوهی خوابیده

وقتی با گلایل‌ها می‌خوابیدم

همه تنم لبریز از بوی بهار می‌شد

و سردی و گرمی همه سلول‌های هم‌اتاقی بیمارم

-مرا به صفحه‌های غمگین یک خیابان متروک

-می‌کشاند

من در سایه‌ها تکرار می‌شوم

و نمازم را با خلوص هر چه تمام‌تر به امامت دلم

-اقتدا می‌کنم

می‌خواهم مسکنی بخورم تا درد سلول‌های غمگین

-هم‌اتاقی‌ام از دلم پاک شود

در ویرانه‌ها دست‌های مجروحم را غسل تعمید

-بخشیدم

چقدر باید اشک‌هایم ببارند تا آلوده‌گی‌های من

-پاک شود؟!!!

نمی‌دانم وقت شمارش ضربه‌های دل من تو نگاهت

-را به کجا سنجاق خواهی کرد

خسته‌ام از دهلیزهای سیاهی که ما را شمارش

-می‌کند

خسته‌ام

خسته



پیام‌تان در زمینه‌ی انتخابات برای زنان جامعه چیست؟

در شرایط فعلی می‌بینیم که همه خودشان را کاندیدا کرده‌اند و من بسیار دوستانه خواهش می‌کنم که کاندیدای محترم یک بار ببیند که آیا ظرفیت و توانایی وکالت در وجودشان است یا نه. از یک منطقه ده‌نفر کاندیدای احتمالی است. اگر یک شخصیت مناسبی داشته باشیم که شایسته‌گی و توانایی داشته باشد، یک کار مفید و اساسی انجام می‌شود. هم‌چنان همه‌ی واجدین شرایط به خصوص خانم‌ها باید ثبت نام کنند و رای بدهند. تا از این طریق بتوانند به‌عنوان افراد یک جامعه حضور‌شان را در یک پروسه‌ی ملی پر رنگ جلوه دهند.

کرده است کارستان.

پایان: فرهادی در اکثر فلم‌هایش پرسش می‌کند، سوال خلق می‌کند و ذهن کاوش‌گر را به تأمل می‌برد. علاوه بر این، از جهانی پیرامونش می‌گوید و نقد می‌کند. نگاهی ژرف به مسئله‌های درگیر با آن، او را یک کارگردان نکته بین و جزئی‌نگر ساخته است. شات‌ها و سکانس‌های حساب شده پیش می‌رود. فرهادی خدایی‌ست که هیچ برگ بی‌علت به زمین آفرینشش نمی‌افتد. درام واقعی با خلق آدم‌های معمولی و تعلیق و تنش‌های داستانی او را جهت‌دار می‌کند. گویی همان هیچاکاک است اما این فرق می‌کند. در فروشنده، هیچ‌کس نمی‌تواند نشانه‌های از جامعه‌ی او وجود رسیده را نبیند. در جدایی نادر از سیمین، کسی نمی‌تواند دو دنیای متفاوت زن و مرد را درک نکند. چون هر کدام شان به دنیای خودشان تعلق دارند. و ترقی در زنده‌گی را به نوع خود شان تفسیر می‌کند. یکی ماندن و دیگری رفتن را ترجیح می‌دهد. و همیشه جدا از هم‌اند. چون به‌هم نمی‌خوانند.

فرهادی ویرانه‌گی را روایت می‌کند و از آن بیگانه‌ی آشنا سخن می‌گوید. در جهانی که گویی بیگانه‌گی و سرگشته‌گی انسان و زوال حتمی و انهدامی تاریخی-فرهنگی او وجود ندارد. انسان مدرن یعنی انسان آواره و سرگشته و گرفتار و درمانده در لایه‌های زمخت روزگار. و انسان مدرن ایرانی یعنی انسانی «پیرامونی». فرهادی توانسته به درون این چرخه نفوذ کند و سرگشته‌گی را از آن دایره‌ی یک نواخت بیرون بکشد و دست روی خلقیات دورنی‌اش هم بزند. پس، سینمای او می‌تواند از انسان برای انسان حرف بزند و از ویرانه‌گی‌هایش در جهان بیگانه‌گی چراغ آشنایی شود. فرهادی از فراز آمدن‌ها می‌گوید و به فرازی‌ها خواهد رفت.

## ویرانه‌گی و بیگانه‌گی

● ... ادامه از صفحه ۴

بزرگ و سرنوشت‌ساز است که نقد آن لازم می‌نماید. از بحران در همین طبقه شروع شده و آن‌هم بحران زناشویی و اتفاقات مربوط به مسایل جنسی، ضربه سنگینی که به رعنا می‌خورد و آن سرخورده‌گی، آشفته‌گی و واژگونی خاطر بعد از تجاوز تا آخر فلم ادامه دارد.

همیشه در فلم فرهادی زنان آسیب پذیراند چون مسوولیت می‌پذیرند. زخم می‌خورند چون نمی‌خواهند کسی زخمی شود. در «چهارشنبه سوری» زن و مرد هر دو دروغ می‌گویند اما این زن است که برای حفظ روابط‌شان، با چنگ و دندان دفاع می‌کند. زخم می‌خورد و اشک می‌ریزد چون مرد خیانت می‌کند. در «جدایی نادر از سیمین» نیز این زن است که صادق است و «راضیه» به گرفتن پول راضی نمی‌شود و نمی‌تواند حرام بخورد و دروغ بگوید.

از «چهارشنبه سوری» به بعد به صورت علنی از زن دفاع می‌کند و در مصاحبه‌ی با ماهر نامه می‌گوید: «زنان محق‌تراند» یعنی «حق با زنان است» و «آن‌هاست که مسوولیت پذیراند و کوشش می‌کنند راه درست‌تر را انتخاب کنند و به همین دلیل بیش‌ترین جرم دنیا را مردان انجام داده‌اند نه زنان». اما در فروشنده به یک مسئله‌ی دیگر هم بر می‌خوریم؛ آبرو.

رعنا می‌تواند هزار دروغ بیافد اما نمی‌خواهد آبرویش برود. آبرو برایش مهم‌تر از هر چیزی دیگر است. ترس در همین جا معنایش را پیدا می‌کند. ترس از دست دادن شأن اجتماعی و ترس از نگاه زنده‌ی مردم. حادثه‌ی مهیج و ناگواری تجاوز بر حریم خصوصی، رعنا را واژگون می‌کند. به پولیس و به فامیل و به هیچ‌کس اطلاع نمی‌دهد. چون قضاوت می‌شود و از قضاوت می‌ترسد. به همان خاطر، از رفتن آبرویی آن پسر مرد متجاوز، پیش فامیلش امتناع می‌کند. می‌خواهد آن حادثه پاک شود و از بازی در نقش فاحشه متنفر بر باد نرود. می‌خواهد از یاد رفته شود اما بر باد رفته نشود.

سه: سانسور. در فروشنده یک مسئله مهم‌تر نیز در جهت موضوع داستان افزوده می‌شود؛ که همان سانسور است. در اولین صحنه‌ای از نمایش تیاتر؛ زنی که می‌گوید: «لباس تنم نیست چگونه بیرون بروم» در حالی که لباس به تنش است و با خنده‌ای یکی از هم‌کارانش، قهر می‌کند و صحنه را ترک می‌گوید و از بازی در نقش فاحشه متنفر است. کارگردان به خوبی نشان می‌دهد که در ساخت فلم‌ها، یک ساحت معین تعیین شده است که از آن عدول نمی‌توان کرد. در درون یک چوکات اخلاقی نا ممکن‌های سر در آورده که ممکن نمی‌شود.

در پیرامون این مسئله، آرام آرام در ذهن ما یک پیام زنگ می‌خورد؛ زنده‌گی در کشوری که حتا هنرپیشه‌اش از بازی



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۲۷ • یکشنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۷  
• Sunday • May 20, 2018  
• Vol. 2 • No. 37



**خوانندگان عزیز:** نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.  
**صاحب امتیاز و مدیر مسئول:** فاطمه روشنیان  
**سردبیر:** ریچانه رها  
**گزارش‌گر:** آمنه امید  
**عکاس:** نیلوفر نیک‌پور  
**صفحه‌آرا:** رضا رضایی  
**زیر نظر هیئت تحریر:**  
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.  
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.  
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴  
**آدرس الکترونیکی:**  
Nimrokhweekly7@gmail.com

# ویرانه‌گی و بیگانه‌گی

## زنان آسیب پذیر اند چون مسوولیت می پذیرند!



کاریم عاصیان

نشان می‌دهد که تنها از ایران و برای ایران نیست، با جهان است که حرف می‌زند. برای دنیاست که می‌گوید و می‌نویسد. از آوره‌گی و ویرانه‌گی یک فرهنگ و تاریخ و یک اجتماع روایت می‌کند. از بیگانه‌گی یک عده‌ی قلیل در دنیا و از فروپاشی یک خانواده کوچک پرده بر می‌دارد. چیزی که نرم و آرام، جامعه را هم در بر می‌گیرد و به عنوان «بحران» اتفاق می‌افتد. اما عنصر که بیش‌ترین آسیب را می‌بیند؛ زن است. زن نه به عنوان بحران و نه هم‌چون علت اصلی فروپاشی بلکه به عنوان تنها موجود مسوولیت‌پذیر بیش‌ترین زخم را می‌خورد. چرا؟! فرهادی همیشه



دنبال طبقه متوسط می‌رود و راوی غم‌ها و دردهای آن‌هاست. اما چرا عمق کار و نقد او از طبقه متوسط است؟! برای جواب این سوال‌ها، نگاهی به یک فلمی از اصغر فرهادی می‌اندازیم و کار او را به حیث یک کارگردان مهم و مورد توجه در دنیا بررسی

اصغر فرهادی نامی است که به نماینده‌گی سینمای ایران در جهان تابلو شده و علت آن نیز دو اسکاری است که در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷، با «جدای نادر از سیمین» و «فروشنده» به ارمان آورده بود. فلم‌هایش مرموز و پر از شک و تردید به جهانی پیرامون است. از درون داستان قصه‌گویی ساده و روزمره‌گی‌اش، یک پیچیده‌گی و پوشیده‌گی بیرون می‌زند. گرچند او راز را قایم نمی‌کند. اما یک لافافی بر صورت شفاف مسئله‌ها پوش می‌شود و تماشاگر با بصیرت و تأمل آن پازل گم‌شده را به سختی می‌یابد. همان قدر که، فروپاشی خانواده تا بن‌بست‌های اجتماعی و تاریخی و زوال فرهنگی-اخلاقی بازتاب پیدا می‌کند. به همان نسبت بیننده به چالش کشیده می‌شود و آن رضایت خاطر و قانع شده‌گی دیگر فلم‌های ایرانی را ندارد.

پایان‌های باز، بیش از هر چیز سوال خلق می‌کند و اصلن جوابی در کار نیست. چون این سوال‌ها مهم‌تر از جواب‌های شان است. فرهادی از یک دنیای ناگفته می‌آید. از جهانی تزلزل و انحطاط می‌گوید و از ترس و دروغ و خیانت تصویر می‌گیرد. و به آن چالش هم می‌رسد؛ سنت و مدنیت. قهرمان فلم‌های فرهادی از طبقه متوسط و معمولی‌اند. اما سر یک دو راهی قرار می‌گیرد. به عرف و رسوم معمول تن دهد که با اقتضائات فعلی‌اش در تضاد است یا علیه آن مبارزه نماید. علیه چیزی که یک عمر با آن بزرگ شده. نه از آن ویرانه دل می‌کند و نه با این بیگانه دم می‌گیرد. در یک تنگنا قرار می‌گیرد. گیر ماندن بین کهنه و نو. در همین جاست که سوال‌ها از جواب‌ها، مهم‌تر می‌شود. از قضاوت می‌گوید اما قضاوت نمی‌کند. از ترس می‌گوید اما نمی‌ترسد. از دروغ و خیانت کردن می‌گوید اما دروغ گو نیست و خیانت نمی‌کند.

فرهادی تنها یک کارگردان نیست. یک ذهن پرسش‌گر و منتقد بی‌پروای است که در سینمای ایران به یک سبک و مسئله‌ی مهم تبدیل می‌شود. در لابه‌لای محتوای فلم‌هایش یک اندیشه موشکافانه نهفته است و آن فریاد غریبی از بحران و تزلزل و انهدام است. یک آشفته‌گی خانوادگی که بعد، به جامعه تعمیم پیدا می‌کند و اندوای امنیت و صمیمیت، فرو می‌یابد.

تغییرات زود هنگام است، هر کسی که به آن وفق ندهد خرد می‌شود. اقتباس معنایی و محتوایی، از نمایش‌نامه‌ی «آرتور میلر» یک وجهی همیش به همین مسئله بر می‌گردد. اما فروشنده تنها این نیست. مسئله از یاد رفته و بریاد رفته هم است. بی‌تعارف از سانسور می‌گوید و تجاوز بر حریم خصوصی آدمی. فرهادی

می‌کنیم. فروشنده، سه نکته را ذکر می‌کنم. یک: سرگشته‌گی انسان مدرن. فلم با یک بی‌نظمی در ساخت‌وساز، آغاز می‌شود. که آرام و بی‌سر و صدا انجام می‌گیرد. «درز و ترک‌ها بر اندام ساختمان کهنه، توسط بیل میکائیلی صورت می‌گیرد که جای خانه‌ی جدید را پهن می‌کند و آن هم خاموشانه و در شب ...» مقدمه‌ی برای یک آشفته‌گی چیده می‌شود. در قدیم، خانه یک فضای امن بود و بستر خواب جای آرامش و امنیت خاطر. اما وقتی بیل میکائیلک پایه‌های ایمنی خانه را سست می‌کند، خانه در حال فروپاشی‌ست و در آن دیگر امنیت نیست و فضای امن و امان و آرامش بستر خواب، رخت سفر می‌بندد و گم و گور می‌شود. هیچ چیزی در این سکناس نمی‌بینید و فقط یک چیز؛ در قدیم اگر تنها خانه محل امنیت و آرامش بود، در مدنیت و جهان مدرن دیگر هیچ فضای امنی نیست. انسان مدرن دچار یک آشفته‌گی و سرگشته‌گی است. چون دیگر در بستر خواب، خواب نیست. آرامش هم نیست. تنها یک سرگشته‌گی باقی می‌ماند.

دو: از یاد رفته و بر باد رفته. یک اتفاق می‌افتد و به مرور گاو شدن در راه است. خانه از هم پاشیده و محل امنی وجود ندارد. آواره‌گی انسان مدرن یک به یک در وجود رعنا و عباد نقش می‌شود. ایران در حال توسعه که هر چیزی کهنه جایش را به چیز جدیدی می‌دهد. اما در میان این تحولات یک چیز هرگز تغییر نکرده؛ تجاوز به حریم خصوصی. چه آسان حریم‌ها می‌شکنند و حرمت نابود می‌شود. در فروشنده؛ «عباد» بدون هیچ واهمه‌ی به زنگ موبایل «آهو» گوش می‌دهد و عکس‌های موبایل یک شاگردش را می‌بیند... و همه‌ی این‌ها می‌تواند حریمی خصوصی آدمی باشد که شکسته می‌شود.

ترکیب نماها و یافت اتفاق‌ها که با تعلیق و انتظار داستانی عجیبی به پیش می‌رود، در بزنگاه یک چیز مهمی را بیان می‌کند؛ تجاوز بر تن آدمی و چگونه‌گی نگاهی به این پدیده. ما رهزنی را می‌بینیم که یغماگر است و اغوا می‌کند. از حریم گذشته و حرمت تن را نیز غارت می‌کند. مهر و مهربانی و دوستی با روابط آدم‌ها پدید می‌آید. و این در تمام نقاط جهان وجود دارد. فرهادی به پیچیده‌گی و از هم دریده‌گی این رابطه انگشت گذاشته و با دنیاست که تعیین نسبت می‌کند. همیشه از طبقه متوسط حرف می‌زند، چون این طبقه برای فرهادی تجربه شده است و ملموس و قابل قبول‌اند. اما این گروه اجتماعی بهترین گروه هم است نه پیچیده‌گی قاعده هرم زنده‌گی را دارد و نه شأن و شایبه‌ی راس هرم را. این طبقه

ادامه در صفحه ۳...

## یوهای د سولې پر لور!

## همه باهم به سوی صلح!

د رمضان په دې سپېڅلي مياشت کې مور بايد د سولې د ټينګښت لپاره خپله ژمنتيا لا پياوړې کړو، ځکه د افغانستان سوکاله راتلونکي په سوله کې نغښتي ده. زموږ په هېواد کې د تاوتریخوالي او جګړې لپاره هېڅ توجیه نه شته. هغه مهال چې ټول افغانان د سولې له بهیر سره یوځای شي، نو موږ په ریښتوني ډول سره یو کېږو. له مور سره همغږي شی!

در این ماه مبارک رمضان ما باید تعهد خود را در قبال تامین صلح تقویت کنیم که آینده افغانستان وابسته به صلح است. خشونت و جنگ هیچ توجیه در کشور ما ندارد. زمانی که تمامی افغانها در روند صلح سهم بگیرند، ما به گونه واقعی متحد می شویم. با ما هم صدا شوید!